

تلاشی برای بازپس‌گیری موزه هنرهای معاصر دیده نمی‌شود

***مجتبی گهستونی**

امید فاضلی نقاش خوزستانی متولد دهه پنجاه است و در محله‌ای در مرکز شهر اهواز به دنیا آمده است. نسب او آذربایجانی است اما همیشه جنوبی بوده و همواره در آثارش به جنوب پرداخته و به آن وفادار بوده است.

در اواخر دی ماه ۱۴۰۲ با گشایش «نگارخانه پونه»، نمایشگاه «توتم‌های گمشده» با آثاری از «امید فاضلی» برپا شد و علاقمندان به تماشای آثار این پرداختند. گفت‌وگوی اختصاصی روزنامه سرآغاز با این هنرمند را تقدیم حضورتان می‌کنم.

ابتدا بگذار بپرسم که با وجود عکاسی، سینما، تصویرسازی، گرافیک و... نقاشان چگونه قادر خواهند بود به رقابتی تداوم بخش دست زنند؟

شاید عمده‌ترین تفاوت نقاشان با سایر هنرمندان حوزه تجسمی این باشد که سفارش دهنده اولیه خود هنرمند است. یعنی دل‌مشغولی ابتدایی و درگیری ذهنی و فرو رفتن در عمق درونش اثر هنری را به بار می‌نشانند و سفارش دهنده بیرونی ندارد. البته شیوه فتورنالیستی از این مقوله مستثنی است. نقاشی در نگاه عامه، مهارتی است که شباهتش به عکس قوت و ضعفش را نشان می‌دهد. اما واقعیت این است که هنرمند اتمسفری برای خودش ساخته که روز و شب در آن تنفس می‌کند و سختی شرایط باعث توقف ایده پردازی و خلق نمی‌شود. نقاشی به نوعی ترکیب زمان‌ها و مکان‌های متعدد است. از این رو شاید مثل تئاتر همیشه اصالت تصویر، مخاطب خودش را دارد و به طور حرفه‌ای همیشه مخاطب به دنبال دریافتن نگاه و ذهنیت هنرمند و رمزگشایی و تحلیل آثار اوست و به نوعی این رقابت در جهان‌های موازی در حال انجام هست.

نقاشی حرفه‌ای را از چه زمانی شروع کردی؟

از سال‌های پایانی دهه هفتاد شاید به طور دقیق‌تر سال هفتاد و شش شروع به تدریس و اجرای مجموعه‌های شخصی کردم. سال‌های ابتدایی فراغت از تحصیل با «محمد توانایی» بخش تجسمی حوزه هنری را که آن زمان در بیست و چهارمتری خیابان نشاط واقع بود راه‌اندازی و رونق بخشیدیم.

به تناوب در آموزشگاه‌های نگارین، فرشچیان و تاریشا و چلیپا هم تدریس داشتم.

مدتی است که خیلی فعال شدید. این تلاش شما بارقه‌ای از امید را درباره انگیزه‌های فعالیت در بین هنرمندان بیشتر نمایان می‌کند. نظر خودتان چیست؟

البته من همیشه خودم را نقاش پرکار ی دانسته‌ام. شاید این یک تعهد درونی برای هم‌نسلان من بوده که از پدرانشان به ارث برده‌اند که ارزش والایی برای پرکاری قائل بوده‌اند. اما شاید فضای مجازی در نمود این فعالیت‌ها بی‌تاثیر نبوده. سوای این، رسیدن به یک نقطه اطمینان ذهنی و کاری و میانسالی مرا به صرافت می‌اندازد که از زمان بهره بیشتری ببرم و سوای همه اینها من و هم‌نسلانم همواره در پی ارتقا سطح هنری اهواز بوده‌ایم. از این رو خود را موظف به برپایی نمایشگاه می‌دانیم. این روزها دغدغه جدیدی ذهن‌تان را مشغول کرده، دغدغه اصلی خودتان را به عنوان یک هنرمند چه می‌دانید؟ همیشه به احیا کردن فکر می‌کنم به تداوم خاطره و یادآوری. تقریباً در همه نمایشگاه‌های انفرادی‌ام نگاهی به فرهنگ عامه و توده مردم و یا جغرافیای رو به زوال داشته‌ام.

از اولین نمایشگاه انفرادی‌ام در سال ۸۴ تا به امروز دغدغه ثبت، نقد و یادآوری داشته‌ام. در نمایشگاه «فلوکسیتین» و «سیمای سرزمین دور» و یا «روایت‌های عکاسباشی خاصه» به وضوح این مهم قابل رویت هست.

در روزهای گذشته شاهد

راه‌اندازی نگارخانه پونه در اهواز بودیم. البته آئین گشایش آن با نمایشگاهی از شما بود. نمایشگاه توتم‌های گمشده از چه دنیایی سخن می‌گوید؟ چرا گالری پونه؟

مدیران گالری پونه از دوستان من بودند و رویکردشان، احیای فضای هنری اهواز بود. از قبل هم روزمه معتبری در این حیطه و «ان جی او»ها از خود نشان داده بودند. از این رو دعوتشان به زعم من می‌توانست نقطه مثبتی را رقم بزند. نمایشگاه «توتم‌های گمشده» از همان یادآوری سخن می‌گوید. بازبایی و فراخوانی و توجه دوباره به عناصر و موجودات و گیاهانی که برای بشر از ابتدای درک هستی ارزش والایی داشته. معنویت پنهانی که از ازل همراه بشر بوده و منافاتی با طبع یا طبیعت انسان ندارد و سرشار از روح جمعیست. چیزی که فقدانش بشر امروز را به ورطه پوچی سوق می‌دهد. نگاهی به آیین‌ها مناسک و توتم‌های بشر، که تا حدودی رو به زوال است.

راه‌اندازی نگارخانه پونه و دیگر مکان‌های مشابه، را به فال نیک می‌گیرم. اما همچنان جای خالی موزه هنرهای معاصر را خالی می‌بینم. چه بلایی بر سر این موزه آمد. سرنوشت آن برایتان مهم است؟



موزه معاصر اهواز به طور فیزیکی در این شهر قرار داشت اما این سرمایه ملی مردم ایران بود. از این موزه همان‌قدر یک اهوازی سهم داشت که یک یزدی و اصفهانی. موزه معاصر می‌توانست جنوب و جنوب غرب و چند استان هم‌جوار را به قطب هنری کشور بدل کند. زیرا هم اهواز پتانسیل این موضوع را داشت هم فضای فیزیکی موزه. اما این بی‌تفاوتی مسئولان حتی بعد از پایان این قرارداد «ترکمانچای‌گونه» تلاشی برای بازپس‌گیری آن دیده نمی‌شود. از این‌رو بعد از فروپاشی موزه معاصر اهواز تا مدت‌ها هنرمندان سردرگم و سرخورده جایی برای نمایش آثار یا نشست‌های هنری نداشتند. در سال‌های پس از موزه انجمن تجسمی و گالری کینو و گالری اشراق حوزه هنری تا حدودی جایگزین موزه بودند و در سال‌های اخیر گالری ربم و حالا هم گالری پونه و گالری محام عهده‌دار این مهم شده‌اند. اما نباید فراموش کرد که موزه هنرهای معاصر رخدادهای مهم در حوزه تجسمی را رقم می‌زد.

فکر می‌کنید که شهر اهواز و استان خوزستان در حوزه نقاشی چقدر توانمند بوده، چقدر حرف برای گفتن داشته و تعداد نقاشان و میزان برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی چشمگیر بوده‌است؟

خوزستان در هنر و ادبیات گذشته خوب و تاثیر گذاری داشته است. در زمینه ادبیات و سینما و تصویرگری و نقاشی بزرگانی به عالم هنر روانه کرده. غلامعلی مکتبی، احمد محمود، ناصر تقوایی، کیانوش عیاری، و خیل عظیمی از این دست، اما شاید

همان‌قدر که فضای آبادان در دهه پنجاه در جذب هنرمندان تراز اول موثر بود. همان‌قدر اهواز در ۲۰ سال گذشته هنرمند از دست داده. دلیل عمده‌اش فراهم نبودن زیرساخت‌های فرهنگی و ناآگاهی مسئولان فرهنگی است. عدم فعالیت مداوم و یکپارچه، عدم ارتباط با گالری‌های معتبر، نبود جریان فعال در حوزه اقتصاد هنر. همه باعث افت فضای تجسمی در استان است.

وضعیت آموزش هنر در مراکز آکادمیک چقدر راضی‌تان می‌کند؟ توانسته‌ایم به آن آرمان‌هایی که پیشتر در مورد آنها سخن رفته بود نزدیک شویم؟

آموزش تکنیکال و تا حدودی عامه‌پسند رونق خوبی پیدا کرده، شاید دلیل عمده‌اش نبود آموزش درست هنری در مقاطع ابتدایی تحصیل و رسانه‌هاست که امروزه هنر عامه‌پسند و فست فودی جای هنر تفکر محور را گرفته و رونقش می‌چرید به سایر حوزه‌های تجسمی. مراکز آموزش عالی هنر هم هنوز نتوانسته‌اند صاحب جریانی در حوزه تجسمی شوند و یا رویداد یکپارچه‌ای را در این حوزه رقم بزنند.

احساس می‌کنم که انجمن هنرهای تجسمی که باید خانه هنرمندان باشد در محاق است. شرایط چطوریه؟ برای هنرمندان بود و نبود این انجمن مهمه؟

فکر می‌کنم حاشیه بر متن غلبه کرده است. یعنی به جای اینکه انجمن درگیر برنامه‌ریزی سالانه و پیش برد برنامه‌ی سازنده باشد در ابتدای راه درگیر فضا و بودجه و شرایط اولیه مانده است. در این بین هر چقدر نیروهای انجمن توانا هم باشند باز هم کاری از پیش خواهند برد. انجمن و فضای تجسمی از حقوق اولیه هنرمندان این شهر است که با مدیریت درست به ثمر خواهد نشست اما سالیان دراز نیست که مسئولان با بهانه کردن هم صدا نبودن هنرمندان در این حوزه به‌نمایش فرمالی از انجمن پسند کرده‌اند.

و به نظر می‌رسد که شما به خاطر عشق به نقاشی می‌توانستید در شهرها و کشورهای پیشرو نقاشی زندگی کنید. اما هیچ‌گاه از اهواز مهاجرت نکردید. چرا؟

پدرم همیشه می‌گفت وطن آن جایی است که رزق تو را داده باشد و در آن نفس می‌کشی. اهواز می‌توانست قطب فرهنگی خوبی شود اگر تمام ارگان‌ها خود را موظف به سهیم بودن و پیش‌برد برنامه‌ها و اتفاقات فرهنگی می‌دانستند. اما به قول احمد محمود در یادداشتی در مجله

گردشگری «زمان»، «اهواز دیگر آن اهواز نیست». مهاجرت کار آسانی است. اما من و امثال من سال‌ها ریشه دوانده‌ایم در این خاک و سرزمین. حتی با وجود دست‌یافتن به زبانی جامع‌تر در نقاشی باز هم تهمایه‌های جنوب در آثار ما بسیار نمایان است.

برخی معتقدند هنرمندان ما قبل و بعد از انقلاب هنر را پله پله درک نکردند و با هنر روز جهان پیش نرفتند و به عنوان مثال از یک سبک به سبک دیگری پریدند. عقیده شما در این زمینه چیست؟

«محسن وزیری مقدم» جایی گفته بود «همه کپی می‌کنند». تمام سبک‌های هنری جهان خاستگاهی غربی داشته‌اند. و تغییر سبک‌ها به تغییر دیدگاه‌ها علمی و فلسفی هم مربوط می‌شده که حداقل در برهه‌ای صد ساله اتفاق افتاده اما هنر مدرن در ایران به نوعی با بازگشت دانشجویان تحصیل کرده از غرب آغاز شد و تمام سبک‌ها به یکباره به جریان افتاد. از این رو تا مدت‌ها درک آن برای هنرمندان و علاقمندان با سردرگمی همراه بود. تغییر سبک به تغییرات جامعه شناسانه بی‌ارتباط نبوده است. اما ظهور سبک‌های مختلف در ایران بیشتر جنبه نمادین یا دل‌مشغولانه داشته است. شاید تنها شیوه ایرانی در سبک‌های هنری شیوه «سقاخانه» بوده باشد که به نوعی ایرانیزه شده همان «پاپ‌آرت» است.

دنیا هنر ما را آن طور که هست نمی‌شناسند. این اتفاق از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

ناشناخته ماندن هنر ما بخشی از روی غرض بوده و بخشی هم مرض. در کتاب «هنر در گذر زمان» تعداد صفحات هنر یونان و روم خیلی بیشتر از صفحات هنر مصر و میان‌رودان است. بخشی از این سهل انگاری عمدیست تا شروع هر چیزی را به فرهنگ غرب نسبت دهند و هنر باقی نقاط را سطحی‌تر نمود دهند. در سینمای اسپیلیرگ هنر مصر و هند مضحک‌ای بیش نیست. «ادوارد سعید» از منتقدان این رویکرد غرب است. از این رو ما هیچ وقت با وجود غنای فرهنگی و هنری جریان‌ساز نبوده‌ایم. حتی با وجود درخشش هنرمندان ایرانی در حراج‌های «کریستی» و «ساتییز» اما بخش مرضش آنجاست که ما هیچ‌گاه تمایلی به برگشت به گذشته و مکتوب‌نگاری و رساله نویسی نداشته‌ایم. جنگ‌ها و سلسله‌ها و ایل‌ها و آل‌ها هم بی‌تقصیر نبوده است و الا دنیا از قبل بوعلی سینا و سپهرودی و مولانا و عطار و فارابی و کمال الدین بهزاد و محمد سیاه قلم و... کم به ما بدهکار نیست.

